

## برهان اختیار برای اثبات عدم وجود خدا

نویسنده دن بارکر 1 (Dan Barker)

گردآوری: شارمین مهرآذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

این نوشتار نخستین نوشتار از سری نوشتارهای "چالشگر آزاد اندیش" است که پیرامون چگونگی بحث و مناظره کردن به باورمندان (خداباوران) نوشته شده است. هر کدام از این نوشتارها شامل یک بحث کوتاه و پرداختن به چگونگی برخورد با مدافعان مذهب می باشد که همگی بر پایه مناظره هایی است که بارکر با پیروان مسیحیت انجام داده است.

این برهان از جمله برهانهایی است که ناسازگاری ویژگیهایی که برای خدا در نظر گرفته شده است را نشان میدهد و جزو براهین منطقی اثبات عدم وجود خدا بشمار میرود. بارکر این برهان را در مناظره ای که با جان مورهد داگلاس در ساکرامنتو (آگوست سال 1996) داشت و همچنین در مناظره ای که با داگلاس ویلسون در دلاور (مارچ 1997) مطرح کرد. چون واژه های مذهبی مثل "خدا" (خداوند چیست؟) و "روح" قابل تعریف و تشریح بطوری معنی دار و معتبر نیستند بنابر این استدلال کردن بر روی اینکه آنها وجود دارند بیهوده است. توصیه میشود قبل از خواندن این نوشتار، برای درک بهتر آن و در مورد نوع استدلالهایی که در این دسته براهین بکار برده میشود حتماً برگ براهین منطقی اثبات عدم وجود خدا را مطالعه کنید.

خدای مسیحیت (و اسلام) به عنوان موجودی دارای شخصیت (2) که همه چیز را میداند (علیم است) شناخته و تعریف میشود و طبق عقیده مسیحیان یک موجود دارای شخصیت اساساً موجودی مختار است. موجود مختار و موجود مجبور را در زمانی که انتخاب میکنند میتوان از یکدیگر تمیز داد، شما برای اینکه مختار باشید، باید با بیش از یک گزینه برای انتخاب کردن مواجه باشید، که عدم انتخاب هر کدام از آن چند گزینه میسر باشد. این بدین معنی است که قبل از آنکه شما بعنوان یک شخص مختار یک انتخاب را اختیار کنید، باید یک مرحله شک (عدم یقین و اطمینان) در هنگامی که انتخاب شرایط بالقوه را دارد (در شرایطی که هنوز انتخابی صورت نگرفته است) برای شما وجود داشته باشد، شما نمیتوانید آینده را بدانید و همچنان مختار باشید. حتی اگر فکر کنید که میتوانید انتخاب خود را پیش بینی کنید، اگر مدعی داشتن اختیار هستید باید لزوماً قبول کنید که باید شرایط تغییر تصمیم خود برای انتخاب را قبل از اینکه در واقع انتخاب نهایی انجام گیرد را داشته باشید و توانا (اگر نه مایل) به تغییر تصمیم و اختیار خود باشید.

موجودی که همه چیز را میداند (علیم است) هیچگاه در مرحله شک قرار نمیگیرد. او از پیش، از انتخابش آگاه است (میداند که چه تصمیمی را در آینده خواهد گرفت). این بدین معنی است که او توانا به تغییر دادن تصمیم نهایی یا اساساً عدم انتخاب خود نیست، و بنابر این از خود اختیاری ندارد و مختار نیست. و از آنجا که یک موجود غیر مختار دارای شخصیت نیست، یک شخص علیم نمیتواند وجود داشته باشد. زیرا علیم بودن و مختار بودن در تناقض با یکدیگر هستند و دو چیز متناقض نمیتوانند با یکدیگر جمع شوند. بنابر این خدای مسیحیت (و تمامی خدایان و موجوداتی که دارای شخصیت هستند و علیم هستند، از جمله خدای اسلام، الله) وجود ندارند. برخی از

مردم داشتن اختیار در انسانها را نفی میکنند؛ اما تمام مسیحیان (و خداپاوران) معتقدند که خود خداوند که در مسیحیت دارای سه شخصیت است، خود مختار است و مجبور نیست. بنابر این این برهان همواره برقرار است. بعضی دیگر در مخالفت با این برهان شبهه ای را بیان میکنند که خدا به آن دلیل که قادر مطلق (قدیر) است میتواند عقیده خود را نیز تغییر دهد، ولی اگر خداوند اینکار را انجام دهد، پس او از ابتدا در مورد آینده آگاهی نداشته است. اگر خداوند آینده را میداند، بنابر این آینده ثابت است و هیچکس حتی خود خدا نمیتواند آنرا تغییر دهد. اگر او بهر حال نظرش را عوض کند، بنابر این دانش او محدود بوده است و او نسبت به آینده نادان بوده است. آشکار است که جمع شدن این دو نقیض محال است، هیچ موجودی نمیتواند در یک زمان هم قادر مطلق (قدیر) باشد هم دانای همه چیز (علیم) باشد.

عده ای در مخالفت با این بحث بیان میکنند که خدا میداند در آینده چه خواهد کرد زیرا که همیشه بر اساس طبیعت و ذات خود عمل میکند که این مساله باعث صلب اختیار از او نمیشود. برای مثال ممکن است خدا مدعی شود که "من فردا دروغ نخواهم" گفت، زیرا خداوند همواره راستگو است. خداوند میتواند خارج از ذات و طبیعت خود رفتار کند اما هرگز اینکار را نمیکند. اما "طبیعت و ذات" خدا به چه معنی است؟ داشتن یک طبیعت و فطرت خاص لزوماً به معنی محدود بودن است. طبیعت و ذاتی که ما انسانها را محدود میکند محیط اطراف ما و ژنتیک (ویژگیهای وراثتی) ما است. اما طبیعت یک موجود ماوراء الطبیعه باید چیز دیگری باشد. این نابخردانه است که بگوییم طبیعت موجودی که با هیچ محدودیتی مواجه نیست همان رابطه را با موضوع اختیار دارد که طبیعت انسان دارد. لازمه داشتن اختیار، مواجه بودن با بیش از یک گزینه، وجود تمایل برای انتخاب، آزادی عمل در انتخاب (بدون وجود هیچ مانعی)، توانایی انجام دادن آن انتخاب (قدرت و استعداد) و در نهایت توانایی در انتخاب نکردن هیچ گزینه ای در یک انتخاب است. "قدرت و استعداد" محدودیت هایی را برای اختیار در اعمال انسانها بوجود می آورند. هیچ انسانی اختیار دویدن به سرعت یک مایل در دقیقه بدون کمک از ماشینهای را ندارد. ما مختاریم که در این مورد تلاش کنیم اما بدون شک در آزمایش شکست خواهیم خورد. تمامی تمایلات و همچنین اختیارات ما نیز محدود به طبیعت و ذات ما هستند؛ اما ما همچنان میتوانیم ادعای داشتن اختیار کنیم (با حداقل تنها کسانی که مدعی داشتن اختیار هستند)، زیرا ما آینده را نمیدانیم!

اگر خدا همیشه بر طبق طبیعت خود رفتار میکند (حال این طبیعت و رفتار کردن هر معنی داشته باشد و به هرگونه که باشد) برای اینکه مدعی داشتن اختیار شود باید بیش از یک انتخاب در تصمیمات خود باشد و این انتخاب طبیعتش را نیز نقض نکند. در غیر اینصورت او مجبور به طبیعت و ذات خویش است. درست مانند یک روبات و در نتیجه موجودی مختار نیست.

معنی کلمه "انتخاب" برای موجودی که خود خالق تمام اختیارات است، چیست؟

برخی میگویند، "اختیار" برای خدا به همان معنی نیست که برای انسانها معنی میدهد. اما ما چگونه باید اینرا بفهمیم؟ یک مسیحی یا خداپاور کدامیک از شرایط وجود اختیار را باید دور بیاورد تا مختار بودن را بخواهد برای خدا بترشد؟ تعدد اختیارات؟ تمایل؟ آزادی؟ قدرت؟ استعداد به اجتناب از انتخاب؟

شاید "تمایل" به انجام دادن یک گزینه را بتوان ندیده گرفت. تمایل به معنی وجود یک کاستی است و یک موجود کامل (مانند خدا) نباید در ذات خود دارای کاستی باشد، اما بدون وجود تمایل خداوند به موجودی بسیار عجیب بدون تمایل و نیاز تبدیل میشود. تمایل همان چیزی است که در ابتدا وجود انتخاب از آن هستی میگیرد. همچنین تمایل به انجام دادن، خود معیار است برای تشخیص معقول و یا غیر معقول بودن یک تصمیم و یا انتخاب. بدون وجود این تمایل، تصمیم گیری موجودیت خود را از دست میدهد و تصمیمی به معنی واقعی آن وجود نخواهد داشت. از این گذشته، کتابهای دینی نشان میدهند که خدای ادیان دارای تمایلات بسیاری هستند. هیچگونه اعتراض و بهانه ای در این زمینه نمیتواند خدا را نجات دهد (3). خدا وجود ندارد زیرا استعداد وجود داشتن را در ذات خود ندارد. با این اوصاف فقط ممکن است بتوان یک خدای کاملاً معمولی و معتدل و فروتن را تصور کرد، که هم دانای همه چیز (علیم) و هم دارای شخصیت نباشد، هم دانای همه چیز و قادر به انجام همه چیز نباشد

وهمچنین هم کامل و هم آزاد نباشد. اما تا زمانی که این خدای فروتن به روشنی و بدون وجود تناقض در ذات خود تعریف نشود و سپس با شواهد و قرائن و استدلالهای معتبر، وجود آن ثابت نشود، بهترین و معقول ترین کار این است که نتیجه بگیریم اساساً خدایی وجود ندارد.

1- دن بارکر، مدیر موسسه رهایی از دین برای مدت زیادی یک کشیش مسیحی بوده است و اکنون به تبلیغ و دفاع از سکولاریسم و بی دینی می پردازد. دن بارکر کتاب نویسنده بسیار پر ارزشی به نام بی ایمان شدن به ایمان است که بعضی از فصلهای آن را میتوانید از روی سایت رسمی وی بطور رایگان بخوانید.

2- خداوند معمولاً بعنوان یک شخص در تمام ادیان شناخته میشود، خداپاوران او را دارای شعور، و اختیار و استعداد انجام دادن کارهای مختلف میدانند، و او را یک "کس" میخوانند. در این نوشتار موجودی دارای شخصیت فرض میشود که دارای اختیار باشد. موجودی که در رابطه علیت، علت فاعلی باشد یک متشخص است.

3- ممکن است خداپاوران استدلال کنند که خداوند محدود به زمان نیست و آینده و گذشته اساساً برای خدا بی معنی است. این افراد با این گفته خود به خود خداوند را از شخصیت خالی میکنند، موجودی که زمان برایش بی معنی باشد نمیتواند هیچ کاری را انجام دهد. و استعمال هر فعلی در مورد او بی معنی است. مثلاً اینکه گفته میشود خداوند انسان را خلق کرده است، به این معنی است که در زمانی خدا انسان را خلق نکرده بوده است و بعد او را خلق کرده است. لذا استعمال هر فعلی در مورد خدا لزوماً به معنی وجود زمان پیش از انجام آن فعل است. اگر زمان را توالی اتفاقات فرض کنیم یک فعل لزوماً یا باعث آغاز زمان میشود یا قبل از انجام آن زمان اتفاق افتاده است. زیرا انجام یک فعل همواره یک اتفاق را به همراه دارد.

ترجمه: شهرام خداستیز

[eshgh\\_zibast@yahoo.com](mailto:eshgh_zibast@yahoo.com)

ویرایش و توضیحات: آرش بیخدا